

گذار به بزرگسالی و جوانی رو به تغییر*

محمدسعید ذکاتی

رسیدن به بزرگسالی فرایندی پیچیده و چندبعدی است که منزلت و نیز منازل قابل شناسایی در حرکت به سوی آن به لحاظ اجتماعی ساخته می‌شود. بر این اساس تغییرات و تفاوت‌های پدیدارشناسی گذار از یک گروه به گروه دیگر و از نسلی به نسل دیگر، بر تغییرات ارزشی و هنجاری یک جامعه اشاره دارد. تحقیق حاضر که بر مبنای یک پیمایش معرف در شهر تهران انجام پذیرفته است، نشان می‌دهد که گذار به بزرگسالی به شکل وقایع ناپیوسته که ترتیب و توالی زمانی خاصی بر آن حاکم باشد صورت نمی‌گیرد، بلکه مفهوم سازی از آن را می‌بایست بیشتر معلول توانایی در تفکر مستقل، مسئولیت‌پذیری و آمادگی‌های ذهنی جوانان برای انتخاب شخصی و طراحی سبک‌های زندگی مطلوب خویش دانست. به همان سان، یافته‌های تحقیق بیانگر تغییر در بستر فرهنگی رسیدن به بزرگسالی در جهت کاسته شدن از قوه جاذبه اجتماعی در انتخاب جوانان و فردی شدن فزاینده انتظارات آن‌هاست.

مقدمه

تحلیل‌های نظری ارائه شده از مفهوم جوانی عموماً این دوره را مرحله‌ای از رشد تلقی کرده‌اند که در آن نقش‌ها، توانایی‌ها و روابط جدیدی می‌بایست کسب و به کار گرفته شود تا گذار از کودکی به بزرگسالی محقق شود. گذار به بزرگسالی بر تصورات مشترکی دلالت دارد که عامه مردم با داشتن یک نقش بزرگسالی همبسته می‌دانند. تعاریف، تفاسیر و نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی

* داده‌های تجربی این مقاله برگرفته از تحقیق نویسنده با موضوع «جوانان و گذار به بزرگسالی» است که با حمایت سازمان ملی جوانان در سال ۱۳۸۱ انجام پذیرفته است. بدین وسیله از همکاری مسئولین محترم آن سازمان تشکر می‌گردد.

به وقایع (یا مراحل) گذار (مثل ازدواج، اشتغال، تحصیل و فرزندآوری) در تعامل جوانان با آن‌ها و نیز آرزوهای اجتماعی آنان اثرگذار است. بدین ترتیب، داشتن مقام یا منزلت بزرگسالی صرفاً زیست‌شناختی نیست، بلکه به همان نسبت یک سازه اجتماعی نیز به حساب می‌آید. این سازه برگرفته از معیارهایی است که اعضای جامعه (فرهنگ) در مشخص ساختن نقش بزرگسالی مهم می‌دانند. با این قیاس گذار به بزرگسالی را نیز باید سازه‌ای اجتماعی دانست.

تحقیق در زمینه تصورات نوجوانان و جوانان از گذر به بزرگسالی و آشنایی با تفاوت‌ها و تغییرات پدیدارشناسی گذار به بزرگسالی در میان گروه‌های سنی، جنسی، تحصیلی و طبقاتی مختلف جوانان در شناخت و پیش‌بینی اولویت‌ها، نیازها و آینده‌نگری آن‌ها و نیز تغییرات اجتماعی و فرهنگی که در معرض آن قرار دارند بسیار مؤثر است. در این مقاله به دنبال روشن ساختن این مسئله هستیم که جوانان برای رسیدن به بزرگسالی چه معیارهایی را مهم می‌دانند، اولویت‌بندی آن‌ها در انتخاب وقایع مربوط به گذار از چه زمینه‌هایی تأثیر می‌پذیرد و ملازمات ارزشی ترتیب انتخاب‌های آن‌ها کدام است.

زمینه تحقیق:

مفهوم گذار

مفهوم «گذار جوانی»^۱ نوعی دوگانگی را در خود نهفته دارد. این تناقض ظاهری به خاطر درهم آمیخته بودن مفهوم گذار که از آن پویایی، سیال بودن و تغییر استنباط می‌شود با خود مفهوم جوان، که بر وضعیتی مشخص و ثابت دلالت دارد، می‌باشد. تغییر و پویایی مستتر در مفهوم گذار جوانی در کنار خود دلالت بر حرکت تدریجی در مراحل مشخص و قابل پیش‌بینی به مرحله نهایی (مقصد) که بزرگسالی است دارد. فرض رایج بر این است که مراحل گذار را جوانان عموماً به شیوه‌ای یکسان سپری می‌کنند و این جریان گذار با دخالت رویدادهای اجتماعی و فردی (زندگی حرفه‌ای و شغلی، زندگی زناشویی، تحصیلات و...) همراه است.

در مطالعات و دیدگاه‌های موجود بر این موضوع اتفاق نظر وجود دارد که نقطه مشخص و ثابتی را برای ورود به بزرگسالی نمی‌توان در نظر گرفت. پدیده گذار از فرآیندهای چندگانه‌ای تأثیر می‌پذیرد که خود متأثر از شرایط ساختی و فرهنگی می‌باشند. وقایعی همچون وجود

تبعیض‌های نهادی شده در جامعه یا بیکاری شدید می‌توانند وقفه، تأخیر و یا انقطاع را در جریان گذار به دنبال آورند. به همین‌سان، بافت اجتماعی (ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی) نیز بر شرایط و کیفیت گذار و مفهوم‌سازی که نسبت به آن شکل می‌گیرد اثرگذار است. برای مثال، در مهاجرت جوانان از شهرهای کوچک و مناطق روستایی به پایتخت و شهرهای بزرگ شبکه‌ی ارتباطات و روابط اجتماعی آن‌ها اجباراً از هم می‌گسلد و این روابط مبتنی بر «پیوندهای ضعیف»^۱ (گرانواتر، ۱۹۸۳) آن‌ها را بیشتر متکی بر توانایی‌های خویش می‌سازد. از سوی دیگر، برای مهاجران و گروه‌های اقلیت وجود اجتماعات مکانی با شبکه‌ی سرمایه اجتماعی^۲ در دسترس (در شکل اعتماد، همکاری، روابط مبتنی بر بده و بستان)، نقش مهمی در محافظت در برابر کنارگذاری اجتماعی^۳ ایفا می‌کند (ذکائی و فیلیپس، ۲۰۰۰). تحقیقات دیگر (برای مثال، ایوانز و هنیز، ۱۹۹۴) تأثیر نظام‌های آموزش و پرورش ملی بر نحوه‌ی سازماندهی فرآیند گذار و هدایت جوانان به مسیرهای مختلف را مورد بررسی و مقایسه قرار داده‌اند. این مطالعات فهم تأثیر فرآیندهای نهادی شده‌ی گذار را مستلزم ملاحظه و اتخاذ چشم‌اندازی فرهنگی می‌دانند که به سنت‌ها و انتظارات جوامع مختلف در زمینه‌ی اولویت‌های زندگی جوانان و مجاورت آنان با رویدادهایی که با گذار همبسته دانسته شده‌اند، توجه می‌کند. نکات فوق نشان می‌دهد که رسیدن به بزرگسالی فرآیندی پیچیده و چندبعدی است. در تبیین گذار نمی‌توان به مراحل مشخص و تعریف شده‌ی اشاره کرد. تفاسیر و معانی‌ای که افراد برای وجوه مختلف مرتبط با گذار قائل‌اند، بسته به خاستگاه مکانی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها متفاوت است. به بیان دیگر، معنا و مفهوم بزرگسالی تابع اندیشه‌ی اجتماعی رایج در اجتماع است. منزلت بزرگسالی صرفاً منزلتی زیست‌شناختی نیست، بلکه سازه‌ای اجتماعی است (آرنت، ۱۹۹۷: ۴ و گرگن، ۱۹۹۴: ۱) که مفهوم‌سازی از آن برگرفته از تعامل و معنا‌سازی کنشگران از موضوعات اجتماعی است.

علاوه بر مفهوم‌سازی بزرگسالی، شأن بزرگسالی و منازل قابل شناسایی در حرکت به منزلت بزرگسالی نیز به لحاظ اجتماعی ساخته می‌شود. در این مسیر نیز سنت‌ها و تحولات اجتماعی / فرهنگی تأثیرگذارند. به اعتقاد بسیاری از محققان، اهمیت یافتن سیاست زندگی^۴ در جامعه‌ی مدرن چشم‌اندازی را پیش روی افراد قرار می‌دهد که براساس آن برای آینده‌ی خود برنامه‌ریزی می‌کنند. اگرچه برجستگی سیاست زندگی به معنای از میان رفتن فضای ساختی اجتماعی و مثلاً بی‌اثر شدن مؤلفه‌های طبقاتی، جنسیتی یا مکان زندگی نیست، با این حال

1. weak ties

2. social capital

3. social exclusion

4. life politics

آن‌ها را به شدت تحت‌الشعاع خود قرار داده است. ورود افراد از نوجوانی به زندگی بزرگسالی بیش از پیش برخاسته از تعریفی است که از جهان اجتماعی و جایگاه خود در آن به‌عمل می‌آوردند.

ابعاد گذار

به نظر می‌رسد که اصطلاح گذار به بزرگسالی بر این فرض استوار است که جوانان یک‌بار آن را تجربه می‌کنند. بزرگسالی منزلتی فرض می‌شود که به روشنی تعریف شده است؛ مقصدی که همه جوانان به آن می‌رسند (وین و وایت، ۱۹۹۷: ۹۶). چنین تعریفی آشکارا بر این پیش‌فرض استوار است که نشانه‌های ثابتی تعیین‌کنندهٔ مرز بزرگسالی به‌شمار می‌آیند. وقایعی همچون به پایان بردن تحصیلات مدرسه‌ای، ترک منزل پدری، ازدواج کردن، بچه‌دار شدن یا پیدا کردن شغل عموماً نشانه‌های گذار تلقی می‌شوند. اگرچه هریک از وقایع فوق منعکس‌کنندهٔ نقطهٔ گذار از یک حالت به حالت دیگر هستند، اما معنا و اهمیت آن‌ها برای همهٔ جوانان یکسان نیست. وقایع فوق ضرورتاً نشانگر تغییرات مهمی در زندگی جوانان نیستند و علاوه بر این ارزش و اهمیت آن‌ها در زندگی جوانان، به تدریج دستخوش تغییراتی می‌شود.

یکی از مسائلی که در فهم گذار جوانان دارای اهمیت است این است که بسیاری از نشانه‌های زندگی بزرگسالی گذرا^۱، بازگشت‌پذیر و غیردائمی هستند (همان: ۱۶۹). بازگشت مجدد به تحصیل و تصمیم به تکمیل آن تجربه‌ای است که عده‌ای از جوانان را به خود جلب می‌کند. ترک منزل پدری و بازگشت مجدد به خانه اگرچه تجربه‌ای رایج در کشور ما نیست، با این حال روندی رو به افزایش دارد. تأخیر در ازدواج، میزان بالای طلاق و ازدواج مجدد نیز از تحولات جدیدی به‌شمار می‌آیند که به نوعی موقتی بودن، بازگشت‌پذیری و خصلت غیردائمی مؤلفه‌های سنتی مربوط به بزرگسالی را نشان می‌دهد. کاهش بعد خانوار نیز که خود تا حدودی معلول تأخیر در ازدواج و بچه‌دار شدن است، با کم‌رنگ ساختن نقش فرزندان بر تصور جوانان از منزلت بزرگسالی خویش تأثیر می‌گذارد.

به نظر می‌رسد از میان متغیرهای سنتی گذار، اشتغال نقش و اهمیت محوری خود را بیش از بقیه حفظ کرده است. با این حال، تجربهٔ اشتغال نیز تصویر یکسانی را برای گروه‌های مختلف نشان نمی‌دهد. بسیاری از نوجوانان در سنین مدرسه به‌صورت دوره‌ای و گاه ثابت اشتغال درآمدزا دارند و در مقابل، تعداد کثیری علی‌رغم کسب مهارت‌های حرفه‌ای و تکمیل

1. transitory

دوره‌های آموزشی، ناتوان از ورود به بازار کار هستند.

سؤالی که اینک مطرح است این است که آیا کاسته شدن از اهمیت مؤلفه‌های سنتی گذار را باید معادل با از دست رفتن منزلت بزرگسالی دانست و آیا جوانان با خاستگاه‌ها، زمینه‌ها و شرایط متفاوت تجربه و فهم یکسانی از معرف‌های گذار دارند؟ ملاحظات فوق پیچیدگی پدیده گذار و چندبعدی بودن آن را نشان می‌دهد. واقعیت این است که تعبیر گذار به حرکتی یکسویه و خطی از یک مرحله (نوجوانی) به مرحله دیگر (بزرگسالی) محدودکننده است. عوامل مؤثر بر گذار متکثر هستند و نتیجه گذار همیشه رسیدن به وضعیت ثابت بزرگسالی با مشخصه‌های شناخته شده آن نیست.

اشکال دیگری که به مفهوم گذار وارد شده است چشم‌انداز افقی آن به زندگی اجتماعی است. تجربه، علائق و تصور جوانان از موقعیت خود می‌بایست در ارتباط با گروه‌ها و افراد دیگر در همان جامعه نگریسته شود. همچنین در تحلیل پدیده گذار می‌بایست روابط بین نسلی و چگونگی انتقال ویژگی‌های فرهنگی را نیز در نظر گرفت. توجه افقی و ایستا به مفهوم گذار تداوم تجربیات نسلی و بستر فرهنگی عامی را که تجربیات جوانان در آن شکل می‌گیرد نادیده می‌گیرد. اگرچه جوانان در معرض تجارب مشترک بسیاری قرار دارند و در عناصر فرهنگی بسیاری اشتراک دارند، با این حال متغیرهای ساختی همچون خاستگاه اقتصادی / اجتماعی و مکان زندگی آن‌ها را در معرض تأثیرات متفاوتی نیز قرار می‌دهد. نکات فوق علاوه بر جلب توجه محققان به وجود شکاف‌های اجتماعی در زندگی جوانان چهارچوب مرجعی را فراهم می‌سازد که به کمک آن می‌توان پیوستگی در تجربه گذار را مفهوم‌سازی کرد (همان: ۹۷). شاید ترجیح به استفاده از واژه دوره زندگی نوعی واکنش به پویایی و پیچیدگی تحولاتی است که در جریان بزرگسالی افراد آن را تجربه می‌کنند. با این حال، هنجارهایی که جامعه با مراحل مختلف رشد و دوره زندگی مرتبط می‌داند، خود ممکن است همچون نوعی فشار هنجاری عمل کرده و دوره زندگی را به مفهومی مرحله‌ای و ایستا تبدیل کند.

در مجموع باید گفت که علی‌رغم محدودیت‌هایی که استفاده از مفهوم گذار در بر دارد، امتیازاتی نیز در استفاده از آن مترتب است. گذار را می‌بایست جدولی در نظر گرفت که به کمک آن می‌توان گروه‌های هم‌سال جوانان را برحسب متوسط استانداردهای رفتار اجتماعی مقایسه و از تطابق و یا فاصله داشتن آن‌ها نسبت به ارزش متوسط این شاخص‌های اجتماعی باخبر شد (لاگری، ۱۹۹۷: ۶۹). علاوه بر این، مفهوم گذار جوانی الگوی منظمی برای درک وقایع مهم و مؤثر بر زندگی جوانان به‌شمار می‌آید (همان: ۶۹).

زمان‌بندی، اهمیت و محتوای وقایع متصل با گذار به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شود.

بدیهی است که بی‌توجهی و یا فاصله گرفتن زیاد از این الگو در ترسیم برنامه زندگی هزینه‌های اجتماعی را برای افراد در بر دارد. سرانجام، می‌توان گفت که مفهوم گذار چهارچوبی را به دست می‌دهد که به کمک آن می‌توان به توصیف الگوهایی پرداخت که نگرش نهادی شده به جوانان آن را خلق کرده است (وین و وایت، ۱۹۹۷: ۱۰۰).

فردی شدن و گذار

زمینه‌هایی همچون کاهش اشتغال جوانان، بسط علائق و فرصت‌های آموزشی و تحصیلی برای جوانان، اشتغال پاره‌وقت، وابستگی بیشتر نوجوانان و جوانان به خانواده‌های خویش و اهمیت یافتن اوقات فراغت از جمله زمینه‌هایی هستند که شرایط جدیدی را پیش روی جوانان قرار داده‌اند. از جمله متغیرهایی که در شکل‌دهی این تجربه متفاوت نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است، تجربه فردی شدن است. اگرچه فردی شدن فرآیند جدیدی نیست، با این حال، تنوع راهکارهای تحصیلی، حرفه‌ای و آموزشی جوانان، از بین رفتن بافت همسایگی‌ها و تفکیک فزاینده اجتماعی، ابعاد ویژه‌ای بدان بخشیده است. همبستگی‌ها و هویت‌یابی‌های جمعی کمتر از گذشته بر محور زمینه‌ها و اشتراکات ساختی استوار است و اشتراک در سلیقه‌ها و جهت‌گیری‌های فکری در محیط‌های واقعی و مجازی بیش از گذشته توجه جوانان را به خود جلب می‌کند، به گونه‌ای که برخی از شکل‌گیری اجتماعات نخستین^۱ (ویلیس، ۱۹۹۰) یا قبایل جدید^۲ (مافسولی، ۱۹۹۶) سخن می‌گویند. استدلال بر این است که خرده‌فرهنگ‌های جدید جوانان بیش از آن‌که بیانگر عضویت آن‌ها در گروه‌های از پیش موجود باشند، همچون مبنایی برای شکل‌گیری این اجتماعات نخستین عمل می‌کند. افرادی که جذب این اجتماعات می‌شوند به‌ندرت از مشترکات تحصیلی، محلی و همسایگی برخوردارند.

فردی شدن ضرورتاً تفاوت‌های مربوط به زمینه‌های اجتماعی، جنسیت یا متغیرهای مشابه را از بین نمی‌برد، بلکه صرفاً بدین معناست که همه طبقات اجتماعی از تنوع بیشتری برخوردارند (رابرتس، ۱۹۹۷: ۱۵۶-۱۵۵). از این‌رو، به‌سادگی نمی‌توان جوانان را براساس خرده‌فرهنگ‌های متمایزی که بین آن تماس اندکی وجود دارد دسته‌بندی کرد.

از سوی دیگر، وابستگی طولانی‌تر اقتصادی جوانان به خانواده‌های خود (که خود می‌تواند استقلال آن‌ها را به تأخیر اندازد) در کنار رواج و وجود «بازاری» با ارزش برای جوانی، که فرصت‌های متنوعی را برای مصرف فراغت و سرگرمی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد، دوره جوانی

1. proto communities

2. new tribes

را طولانی‌تر ساخته است. در پاسخ به این تغییرات و طولانی شدن جوانی، دسته‌ای از جوانان تمایل خود را برای این‌که همچنان مصرف‌کننده فرهنگ جوانی باقی بمانند حفظ کرده و از امتیازات مربوط به فعالیت‌های فرهنگی جوانان استفاده می‌کنند. دسته‌ای (به‌ویژه در کشورهای غربی) رفتارهای جدیدی را (همچون سکونت مشترک^۱) برای پر کردن فضای گسترش یافته زندگی خود به کار می‌برند، و دسته‌ای برای پر کردن این فضای زندگی، که امتداد یافتن دوره گذار به همراه داشته است، مهاجرت را انتخاب می‌کنند (ذکائی، ۱۳۸۲). ویژگی‌های فوق سبب گردیده که دسته‌ای از محققان مطالعات فرهنگی از سال ۱۹۹۰ میلادی به بعد تبیین نوگرایانه از گذار به بزرگسالی را مورد انتقاد قرار دهند. از نظر این منتقدان، مسیر حرکت به بزرگسالی مسیر تکاملی و مرحله‌بندی شده و قابل پیش‌بینی نیست و دنبال کردن این مسیر توسط جوانان به معنی بالا رفتن از نردبان «فردیت»، یعنی کسب تدریجی حقوق کامل شهروندی نیست (پولوک، ۱۹۹۴). محققان معاصر در توصیف پیدایی روند آشکار پیش‌بینی ناپذیری زندگی جوانان از اصلاحاتی همچون «خطر^۲» (گیدنز، ۱۹۹۱، و یک، ۱۹۸۶، لش و همکاران، ۱۹۹۴) ابهام، و دودلی^۳ (بومن ۲۰۰۱؛ ۱۹۹۰) و فردی شدن استفاده می‌کنند. فردی شدن بیشتر معیارهای زندگی (به‌ویژه در میان جوانان غربی) از امکان پیش‌بینی آینده براساس تجارب قبلی و یا شرایط اجتماعی زیست جوانان می‌کاهد و مفهومی مناسب در فهم فرآیندهای اجتماعی معاصر مؤثر بر زندگی جوانان به‌شمار می‌آید. با این حال این فردی شدن در بطن خود جوانان مدرن را با نوعی تناقض نیز روبه‌رو ساخته است. فولانگ و کارتمل (۱۹۹۷)، محققان جوان، این تناقض را مغالطه معرفت‌شناختی^۴ می‌خوانند که دلالت بر نگرش و چشم‌انداز فردی شده جوانان نسبت به ابعادی از شرایط زیستی خود دارد که شرایط ساختاری سرمایه‌داری متأخر بهتر می‌تواند آن را تبیین کند. از نظر محققان انتخاب و آزادی عمل جوانان در سطح فردی در مواجهه با فرصت‌های محدود و دشوار ساختی می‌تواند امکان حاشیه‌نشینی، بیگانگی و احساس ناتوانی را در آن‌ها تقویت کند.

ویژگی‌های این منطبق با رواج فلسفه و ایدئولوژی فردگرایی منحصر به ساختار جامعه سرمایه‌داری غربی نیست. جولیا کوانگ (۱۹۹۴)، در تشریح تعارض ارزش‌ها (واقعیت فرهنگی) و ایدئولوژی رسمی در جامعه چین توجه جوانان به پیشرفت و دنبال کردن آرزوهای فردی جهت‌یافته به سوی رضامندی‌های آنی را مورد اشاره قرار داده و معتقد است که جوانان چینی با رد ارزش‌های خشن نامربوط، که به‌عنوان «فرهنگ ایده‌آل» رسماً تجویز می‌شوند، به

1. cohabitation

2. risk

3. ambivalence

4. epistemological fallacy

انتخاب آن‌چه خود مناسب و مطلوب تشخیص می‌دهند دست می‌زنند. قطع نظر از این‌که فردگرایی و ملازمات آن را در گذار جوانان با کدام رویکرد مورد توجه قرار دهیم، می‌توان استدلال کرد که بخشی از جوانان هر جامعه استعداد بیشتری در شکل‌گیری و ترسیم الگوی آن دارند. پیچیدگی فزاینده جامعه مدرن اساساً دستیابی به هویت اجتماع بالغ را برای جوانان دشوارتر ساخته و این جوانان ناگزیرند بیش از نسل‌های قبلی برای این منظور سرمایه‌گذاری کنند. این وضعیت در مورد جوانانی که مدت طولانی‌تر از بازار فعالیت‌های اقتصادی دور و وابستگی طولانی‌تر به خانواده‌های خود یافته‌اند بیشتر صدق می‌کند، زیرا جست‌وجوی آن‌ها برای کسب هویت اجتماعی طولانی‌تر شده است. این دسته در فرآیند هویت‌یابی خویش تمایل بیشتری به تجربه و آزمایش در حوزه‌های مختلفی چون روابط اجتماعی، سیاست و دین دارند و از این‌رو نسبت به همسالان خود ارزش‌های متفاوتی اختیار می‌کنند. این جست‌وجو ممکن است با زمینه‌ها و ارزش‌های فرامدرنیسم و فرامادی‌گرایی^۱ (اینگلهارت، ۱۹۸۱؛ ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۷)، سنخیت بیشتری داشته باشد، زیرا این جوانان هنوز خود را متعهد به نقش‌های هنجاری و مرسوم بزرگسالی نساخته‌اند. علاوه بر این، برخلاف همسالان شاغل و متأهل خود، این دسته چندان در معرض شیوه‌های تفکری که در زندگی شغلی و خانوادگی رایج است و بر ارزش‌هایی چون امنیت، ثبات و همنوایی مبتنی است قرار ندارند (اسنپنبرگ و همکاران، ۱۹۹۲: ۵۷۷). این جوانان عموماً از تحصیلات بالاتری برخوردارند و لذا قابلیت تفکر انتزاعی بیشتری دارند. جهان‌بینی آن‌ها جهان وطنی^۲ تر است. تمایز یابی و نگرش خاص آن‌ها به خویش و جامعه و فاصله‌ای که دیدگاه‌ها و ارزش‌های آن‌ها از شیوه‌ها و نگرش‌های جوانان همسال خود در جامعه دارد، سبب گردیده که محققان فرهنگ از آن‌ها به‌عنوان نسلی متمایز یاد کنند.

روش و طراحی تحقیق

روش مورد استفاده در مطالعه حاضر در زمره روش‌های پیمایشی قرار می‌گیرد. با توجه به ملاحظات نظری و عملی (از جمله تنوع متغیرهای زمینه‌ای در موضوع گذار، ضرورت یافتن الگوی روابط، مقایسه‌های بین‌گروهی و نسلی و تعمیم‌پذیری آماری نتایج تحقیق) از تکنیک پرسشنامه استاندارد برای جمع‌آوری اطلاعات نهایی تحقیق استفاده شده است. مطالعه حاضر مبنایی استقرایی دارد و مقایسه تفاوت‌ها مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های آماری

1. post-materialism

2. cosmopolitan

و گاه تفاسیر مقولات یا موضوعاتی است که از مصاحبه‌های اکتشافی اولیه به دست آمده است. اطلاعات با استفاده از پرسش‌نامه‌هایی که توسط خود پاسخگویان در تابستان و پاییز سال ۱۳۸۰ تکمیل شده‌اند جمع‌آوری شده است. واحد نهایی مشاهده و سنجش در تحقیق را جوانان ۱۸ تا ۳۰ ساله تشکیل می‌دهند.

در تنظیم پرسشنامه نهایی مراحل زیر دنبال شد:

الف - مصاحبه‌های متمرکز: در این مرحله ۱۵ مصاحبه اکتشافی با نمونه‌های جوان که به صورت اتفاقی انتخاب می‌شدند انجام گرفت. در انتخاب این نمونه‌ها تلاش بر این بود تا زمینه‌ها و شرایط متفاوتی که غالباً بر تصور و مفهوم‌سازی جوانان از گذار مؤثر فرض می‌شود، مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر سن، جنسیت و منطقه محل سکونت، متغیرهای زمینه‌ای دیگری نیز همچون وضعیت تأهل، اشتغال و جدا از خانواده زندگی کردن در انتخاب نمونه‌ها ملاک قرار گرفت. محورها و مضامین سوالات مصاحبه عموماً قضاوت و تفسیر جوانان از وقایع مرتبط با پدیده گذار، تصورات آن‌ها از مفهوم جوانی و نشانه‌های همراه با آن، آرزوها، اهداف و موانع رسیدن به این اهداف را در بر می‌گرفت. از خلال این مصاحبه‌ها مضامین و اندیشه‌های جدیدی نمایان گردید که در تنظیم پرسشنامه و پیش‌بینی گزینه‌ها از آن‌ها استفاده شد.

ب - آزمون قبلی: پرسشنامه مقدماتی با نمونه ۵۰ نفری از جوانان آزمون شد. در این مرحله برخی از سوالات گرایشی و هنجاری تحقیق به صورت باز مورد سؤال قرار گرفت تا تنظیم پرسشنامه نهایی حتی‌المقدور منعکس‌کننده نظرات و گرایش‌های پاسخگویان تحقیق باشد. همچنین از آزمون مقدماتی برای حذف گویه‌های مبهم و بدون همبستگی کافی با دیگر گویه‌ها و تبدیل سوالات باز پرسشنامه به سوالات بسته استفاده شد.

نمونه و نمونه‌گیری

انتخاب نمونه‌های تحقیق مبتنی بر روش‌های نمونه‌گیری احتمالی بوده است. شیوه نمونه‌گیری به کار گرفته شده در تحقیق، نمونه‌گیری سیستماتیک چند مرحله‌ای خوشه‌ای محسوب می‌شود. اطلاعات مربوط به نقشه کل بلوک‌های شهر تهران و چهارچوب نمونه در دسترس بوده است. برای تعیین تعداد بلوک‌های هر منطقه، در مرحله اجرای آزمایشی پرسشنامه، واریانس و انحراف معیار متغیر وابسته اصلی تحقیق (معیارهای فردی و هنجارهای گذار به بزرگسالی) در میان ۶ بلوک از ۶ منطقه انتخابی مطالعه محاسبه شد. با ملاحظه میزان خطای ($e = 0/255$) و ملاحظه انحراف معیار متغیر وابسته در بلوک‌های آزمایشی،

۱۴۰ بلوک برای مطالعه تعیین شد. تعداد بلوک‌های انتخابی هر منطقه متناسب با تراکم بلوک‌ها در مناطق صورت گرفته است. بر این اساس مناطقی که تعداد بلوک‌های بیشتری دارند، سهم بیشتری در نمونه داشته‌اند. انتخاب خانوارها از بلوک‌های انتخابی مبنایی سیستماتیک داشته است. تعداد کل نمونه‌های مورد بررسی در کلیه مناطق ۲۲ گانه شهری تهران ۱۱۰۰ نفر می‌باشد.

اعتبار و روایی: با مرور نوشتارهای نظری و برگرفته از مصاحبه‌های متمرکز انفرادی و گروهی، معیارهای گذار به بزرگسالی به ابعادی تجزیه و برای هر بعد شاخص ترکیبی^۱ تنظیم شد. اعتبار شاخص‌های ترکیبی گذار اساساً مبتنی بر اعتبار صوری^۲ بوده و بر تعاریفی استوارند که حوزه مفهومی پدیده گذار را در بر می‌گیرند.

بررسی روایی گویه‌های شاخص اصلی تحقیق (معرف‌های گذار) با استفاده از روش روایی درونی^۳ انجام پذیرفته است. برای این منظور از دو تکنیک روایی «دو نیمه‌ای»^۴ و ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

چنان‌که در بخش‌های نظری اشاره شد، مفهوم‌سازی از گذار به بزرگسالی به‌عنوان یک سازه اجتماعی تابع تعاریف و تجربه اجتماعی شدن است. وقایع عمده گذار در زندگی جوانان نقش یا تعاریف جدیدی برای آن‌ها فراهم می‌سازند. تغییرات اساسی مربوط به این وقایع را می‌توان در ایجاد مجموعه مسئولیت‌های جدید، تغییر در روابط با دیگران، تغییر در کارهای عادی روزانه و تطبیق دادن مفروضات در مورد خود و یا جهان پیرامون خود دسته‌بندی کرد (شلوزبرگ، ۱۹۸۹: ۱۴). با الهام از آثار مربوط به تحقیق، معیارها و وقایع مرتبط با گذار از منظر جامعه (و از جمله جوانان) را در دو دسته کلی هنجاری (اجتماعی) و فردی (روان‌شناختی) قرار دادیم. این معیارها را در تقسیم‌بندی فرعی در شش دسته می‌توان قرار داد که عبارتند از: معیارهای تغییر نقش، معیارهای عاطفی، معیارهای رفتاری، معیارهای زیست‌شناختی، معیارهای تقویمی / حقوقی و معیار مسئولیت‌پذیری. برای اندازه‌گیری معیارهای شش‌گانه فوق که در دسته‌بندی آن‌ها علاوه بر ملاحظات نظری از تکنیک تحلیل عوامل در مرحله آزمون مقدماتی نیز استفاده گردید، در مرحله نهایی تحقیق از ۳۵ گویه استفاده شد. نظر پاسخگویان در مورد اهمیت یا عدم‌اهمیت هریک از گویه‌های منطبق با معیارهای فوق‌الذکر بر روی مقیاس پنج

1. composite index
3. internal reliability

2. face validity
4. split half

جدول شماره ۱. میزان اهمیت معیارهای گذار به بزرگسالی از نظر پاسخگویان (n = ۱۱۰۰)

کم و بسیار کم اهمیت (%)	دارای اهمیت متوسط	بسیار مهم و مهم (%)	معیارهای گذار به بزرگسالی	
۱۵/۰	۱۶/۵	۶۸/۵	داشتن استقلال مالی از والدین	معیارهای تغییر نقش
۴۷/۹	۲۹/۴	۲۲/۷	در خانه پدر و مادر زندگی کردن	
۱۶/۰	۲۴/۰	۵۹/۴	تمام کردن تحصیلات	
۱۸/۶	۲۰/۷	۶۰/۸	ازدواج کردن	
۴۷/۵	۲۳/۳	۲۹/۲	حداقل یک بچه داشتن	
۹/۱	۱۲/۸	۷۸/۱	شغل ثابت (دائمی) پیدا کردن	
۲۸/۴	۲۷/۱	۴۴/۵	تمام وقت شاغل (استخدام) بودن	
۳۱/۳	۲۲/۷	۵۶/۰	خانه خریدن	
۳۱/۳	۲۸/۰	۴۰/۷	پدر و مادر را هم سطح دیدن	
۴/۳	۱۲/۳	۸۳/۴	همیشه بر احساسات کنترل داشتن	معیارهای عاطفی
۱۹/۴	۳۰/۸	۴۹/۸	نداشتن وابستگی عاطفی به والدین	
۱۵/۰	۱۶/۸	۶۸/۲	برای ازدواج به کسی متعهد ماندن	
۱۴/۲	۱۳/۴	۷۲/۲	پرهیز از جرائم کوچک و تخریب بیت‌المال	معیارهای رفتاری
۱۲/۰	۱۰/۹	۷۷/۲	کلمات رکیک به کار نبردن	
۳۶/۱	۲۱/۸	۴۲/۱	توانایی فرزندزایی دختران	معیارهای زیست‌شناختی
۳۶/۰	۲۰/۷	۴۳/۳	توانایی پدر شدن پسران	
۶۸/۵	۱۴/۷	۱۶/۷	داشتن دوست (دوستان) غیرهمجنس	
۵۱/۶	۲۱/۶	۲۶/۸	از نظر فدی کاملاً رشد کردن	
۸۱/۵	۸/۶	۹/۹	داشتن تجربه رابطه جنسی	
۲۱/۸	۱۹/۹	۵۸/۳	خدمت سربازی را تمام کردن	معیارهای حقوقی / اقرمی
۳۷/۱	۲۹/۴	۳۳/۵	گرفتن گواهینامه رانندگی	
۲۷/۶	۲۸/۷	۴۳/۷	رسیدن به سن ۱۸ سالگی	
۲۴/۹	۳۲/۸	۴۲/۳	رسیدن به سن ۲۱ سالگی	
۲۲/۲	۲۷/۷	۵۰/۱	رسیدن به سن ۲۵ سالگی	
۲۵/۰	۲۵/۳	۴۹/۶	رسیدن به سن ۳۰ سالگی	معیارهای مسئولیت‌پذیری
۱/۴	۴/۷	۹۳/۹	مسئولیت کارهای خود را به عهده گرفتن	
۲/۲	۵/۶	۹۲/۲	تا آخر به تعهدات خود وفادار ماندن	
۱/۴	۴/۲	۹۴/۴	توانایی مردان در مراقبت از حریم خانواده	
۱/۸	۶/۳	۹۱/۹	توانایی زنان در مراقبت از حریم خانواده	
۱/۳	۴/۵	۹۴/۲	توانایی مردان در تأمین هزینه‌ها	
۱۸/۹	۳۰/۸	۵۰/۳	توانایی زنان در تأمین هزینه‌ها	
۱۳/۶	۳۱/۶	۵۴/۸	توانایی مردان برای مراقبت از کودکان	
۲/۲	۷/۸	۸۹/۸	توانایی زنان برای مراقبت از کودکان	
۱/۴	۶/۱	۹۲/۵	توانایی مردان برای اداره امور خانواده	
۵/۴	۱۳/۴	۸۱/۲	توانایی زنان برای اداره امور خانواده	

درجه‌ای (از نوع لیکرت) اندازه‌گیری شد که برای سهولت بیشتر در نمایش، این طبقه‌بندی با کدگذاری مجدد به سه طبقه تقلیل یافته است. جدول زیر میزان اهمیت هریک از گویه‌های بزرگسالی را براساس درصد انتخاب توسط پاسخگویان نشان می‌دهد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، پراهمیت‌ترین معیارها از نظر پاسخگویان تماماً در حوزه مسئولیت‌پذیری قرار دارند. معیارهای رفتاری و عاطفی مربوط به گذار در درجه بعدی اهمیت قرار دارند و تقریباً همه معرف‌های مربوط به این معیارها «بسیار مهم» تلقی شده‌اند. معیارهای تغییر نقش با تغییرپذیری‌هایی در درون خود در درجه بعدی اهمیت قرار دارند و در نهایت معیارهای زیست‌شناختی از نظر پاسخگویان واجد کمترین اهمیت بوده‌اند.

بدین ترتیب، معیارهای نقشی و به‌خصوص وقایعی همچون بچه‌دار شدن، اشتغال تمام وقت، اتمام تحصیلات و موارد دیگر که در مطالعات جامعه‌شناسی غالباً به آن‌ها استناد می‌گردد، برای پاسخگویان اهمیت زیادی در فرآیند گذار ندارند. اگرچه از میان آن‌ها شغل ثابت (دائمی) پیدا کردن، داشتن استقلال مالی از والدین و تا اندازه‌ای تکمیل کردن (اتمام) تحصیلات مورد انتخاب اکثریت قرار گرفته‌اند.

در زمینه معیارهای عاطفی، تقوای خانوادگی^۱ و آموزه‌های دینی در خصوص هنجارها و روابط خانوادگی در جامعه ایران، تصور کردن والدین را به‌عنوان افرادی برابر و هم‌سطح، کمی نامهربانانه و ناسپاسانه جلوه می‌دهد. با آن‌که نیمی از پاسخگویان، نداشتن وابستگی عاطفی به والدین را در جریان گذار مهم می‌دانند، با این حال با توجه به ملاحظات فرهنگی مذکور تمایلی به تقویت نگرش تساوی‌طلبانه در ارتباط با آن‌ها ندارند و از این‌رو «وابسته نبودن به والدین از نظر عاطفی» را مترادف با تصور نقش برابر و هم‌سطح نسبت به والدین تلقی نکرده‌اند.

معیارهای رفتاری نیز مورد انتخاب بیش از دو سوم پاسخگویان بوده است. به‌نظر می‌رسد که جوانان پاسخگو اجتناب از رفتارهایی را که بالقوه تأثیرات نامطلوب و منفی بر دیگران برجای می‌گذارند ضروری می‌دانند. نشانه‌ها و معرف‌های زیست‌شناختی پایین‌ترین اهمیت (اولویت) را از نظر پاسخگویان داشته‌اند. اولویت کم برخی معرف‌های این گروه (مثلاً، داشتن دوست غیرهمجنس) را باید تا حدودی معلول حساسیت برانگیز بودن مسائل ارتباطی دختر و پسر در جامعه و پرچسب منفی آن در میان برخی گروه‌ها و خانواده‌ها دانست که به نوعی گرایش به انکار یا کم‌اهمیت جلوه دادن آن را تقویت می‌کند. سرانجام داشتن تجربه رابطه جنسی کمترین انتخاب را در مورد معرف‌های بزرگسالی به خود اختصاص داده است.

مهم‌ترین معیار حقوقی / تقویمی از نظر پاسخگویان اتمام خدمت سربازی بوده است. به نظر می‌رسد حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی بیشتری که اتمام سربازی و دریافت کارت پایان خدمت برای جوانان پسر به دنبال می‌آورد (حق استخدام شدن، ازدواج کردن، معامله و خرید و فروش، تحصیل و غیره) اهمیت بیشتر این عامل را توضیح می‌دهد. دیگر معرف‌های این دسته کمتر مورد توجه پاسخگویان بوده است. برای مثال، رسیدن به مرز ۲۵ سالگی یا ۳۰ سالگی تقریباً هیچ تفاوتی در بزرگسال محسوب شدن ندارد. مرز سنی ۱۸ سالگی نیز، که مرز قانونی برخورداری از بسیاری حقوق اجتماعی است، مرز قاطعی در بزرگسالی تشخیص داده نشده است. با این حال در سطح عینی، چنان‌که در بخش‌های بعدی اشاره می‌شود، افزایش سن به عنوان متغیری مستقل بر توجه بیشتر به برخی از معیارهای گذار تأثیر می‌گذارد.

مسئولیت‌پذیری، پرطرفدارترین و مهم‌ترین انتخاب پاسخگویان در موضوع گذار بوده است. معرف‌های این مقوله عمدتاً مورد توجه بیش از ۸۰ درصد پاسخگویان بوده‌اند. معرف‌هایی همچون «مراقبت مردان از حریم خانواده» و توانایی آن‌ها در «تأمین هزینه‌ها» برای بیش از ۹۰ درصد پاسخگویان دارای اولویت بوده است. بیشتر اقلام مربوط به بعد مسئولیت‌پذیری از نوشته‌های گذار به بزرگسالی در رشته مردم‌شناسی گرفته شده‌اند. براساس این آثار، جوانان پسر در بسیاری از جوامع غیرغربی می‌بایست نشان دهند که توانایی تأمین امکانات، محافظت و اداره امور خانواده را دارند تا دیگر اعضای جامعه رسیدن آن‌ها را به مقام «مردانگی»^۱ مورد تأیید قرار دهند. (گیلمور، ۱۹۹۱). در مقابل در این جوامع دختران جوان می‌بایست توانایی مراقبت از کودکان و اداره امور خانواده را داشته باشند (شیلگل و بری، ۱۹۹۱).

دو گویه «توانایی زنان در تأمین هزینه‌ها» و «توانایی مردان برای مراقبت از کودکان» که تنها حدود نیمی از پاسخگویان آن‌ها را مهم برشمرده‌اند، گویای جهت‌گیری مردانه جامعه و تمایز آشکار در مسئولیت‌های مورد انتظار از دو جنس است. با این حال در موضوع توانایی برای مراقبت از خانواده و توانایی اداره امور خانواده تفاوت محسوسی در انتخاب پاسخگویان نسبت به انتظارات از دختران و پسران به چشم نمی‌خورد. این انتخاب‌ها بیانگر وضعیت انتقالی فرهنگی در جامعه ایران، فاصله‌گیری از نقش‌های سنتی و رواج اندیشه‌های تساوی‌طلبانه در نگرش به نقش‌های سنتی دختران و پسران است. در ادامه، اثر متغیرهای زمینه‌ای چون جنسیت، سن و میزان تحصیلات را بر انتخاب معیارهای گذار بررسی خواهیم کرد.

گذار به بزرگسالی و جنسیت

جنسیت از متغیرهای زمینه‌ای بسیار مهم در مطالعات مربوط به ارزش‌ها و فرهنگ جوانان است، که جدای از واقعیت زیست‌شناختی و روان‌شناختی آن جنبه اجتماعی نیز دارد. اگر تعاریف و سازه‌های اجتماعی را مسئول شکل‌دهی نگرش‌ها، عواطف و رفتارهای خرده‌فرهنگی جوانان بدانیم، معیارهایی که جوانان برای بزرگسالی تصور می‌کنند نیز برگرفته از این انتظارات نقشی و ارزش‌های اجتماعی ساخته شده در اجتماع است که جوانان به درجاتی آن را درونی می‌سازند یا با آن تعامل برقرار می‌کنند. تفاوت در میانگین نمرات به گویه‌های بزرگسالی را بدین ترتیب باید بیانگر تفاوت در ارزش‌های فردی و اجتماعی پاسخگویان نسبت به موضوعات مرتبط با گذار دانست.

برای سهولت نمایش، به جای مقایسه میانگین نمرات پاسخگویان زن و مرد در تک‌تک گویه‌های بزرگسالی، میانگین نمرات پاسخگویان برای گویه‌های مربوط به هر دسته به صورت شاخصی ترکیبی (مجموع نمرات پاسخگویان از گویه‌های مربوط به هر معیار تقسیم بر تعداد آن‌ها) ارائه شده است. توضیح این نکته ضروری است که نمرات پایین‌تر معرف اهمیت بیشتر هر عامل محسوب می‌شود و نمره بالاتر به منزله اهمیت کمتر آن.

جدول شماره ۲. مقایسه میانگین نمرات جوانان مرد و زن در ابعاد گذار

سطح معنی‌داری	مقدار t	میانگین نمرات		تعداد		بعد مورد اندازه‌گیری
		زن	مرد	زن	مرد	
*/.۰۰۰**	-۳/۷۴۲	۲۱/۳۳	۱۹/۹۸	۴۹۲	۴۵۲	تغییر نقش
/.۰۱۵	۲/۴۳۹	۹/۱۵	۹/۶۰	۶۰۷	۴۵۰	عاطفی
*/.۰۰۱**	۳/۳۶۷	۳/۷۵	۴/۱۹	۶۱۳	۴۶۰	رفتاری
*/.۰۰۱**	-۳/۳۵۱	۱۸/۰۰	۱۷/۰۰	۵۷۳	۴۱۸	زیست‌شناختی
*/.۰۶۴	۱/۸۵۱	۱۶/۲۲	۱۶/۸۶	۵۷۲	۴۴۱	حقوقی / تقویمی
/.۰۱۲	۲/۵۱۸	۱۶/۴۴	۱۷/۲۳	۵۹۹	۴۴۷	مسئولیت‌پذیری

میانگین نمرات پاسخگویان در ابعاد مختلف بزرگسالی تفاوت‌های محسوسی نشان می‌دهد که جز یک مورد (بعد حقوقی و تقویمی) از نظر آماری معنی‌دار است. معرف‌های مربوط به بعد تغییر نقش، بیشتر مورد توجه پسران بوده است. این تفاوت آشکارا به‌خاطر اهمیت بیشتر معرف‌های اقتصادی (یافتن شغل ثابت و استخدام تمام‌وقت و خرید خانه) از جانب پسران است.

در بعد عاطفی نیز که با چهارگویه مفهوم‌سازی شده است توجه دختران اندکی بیش از پسران بوده است. استقبال نسبتاً ضعیف از گویه‌های این مجموعه که میانگین نمرات بیانگر آن است، چنان‌که قبلاً اشاره شد، معلول برجستگی ارزش‌های خانوادگی، احترام به والدین و ناسپاسانه تلقی کردن اظهار برخی از گویه‌های این مجموعه (مثلاً، هم‌سطح دیدن پدر و مادر) است. در مجموع توجه بیشتر دختران به معرف‌هایی همچون استقلال عاطفی از والدین تا اندازه‌ای مؤید محدودیت‌ها و فشارهای ذهنی و عینی بالقوه‌ای است که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم از این بابت احساس می‌کنند.

پایبندی دختران به معرف‌های رفتاری گذار به بزرگسالی نیز کاملاً محسوس است و اگرچه عموم پاسخگویان اهمیت آن را مورد اشاره قرار داده‌اند، با این حال جوانان دختر خود را نسبت به آن متعهدتر احساس می‌کنند. به‌نظر می‌رسد بخشی از تفسیرهای فمینیستی ارائه شده از جانب محققان فرهنگ جوان و به‌خصوص افرادی چون مک رابی و گاربر (۱۹۷۶) که معتقد به بی‌توجهی به خرده‌فرهنگ دختران در جامعه هستند، تا اندازه‌ای توضیح‌دهنده این تفاوت باشد. از نظر مک رابی، مردگرایی و فرهنگ مردسالار جامعه مدرن اساساً خرده‌فرهنگ دختران را با بی‌اعتنایی نگریسته و عدم ابراز بیرونی (در عرصه عمومی) فعالیت‌های خرده‌فرهنگی دختران، شبهه مردانه بودن زمینه‌های خرده‌فرهنگی جوانان را ایجاد کرده است. تسخیر فضای عمومی و تسلط بیشتر بر آن ظرفیت ذهنی و عینی بالاتری را به برخی از پسران جوان در گرایش به رفتارهای مخرب و جسارت در استفاده از گفتار ناشایست می‌بخشد. در مقابل دختران ناگزیر هستند بخش بیشتری از برنامه‌های فراغتی خود را به حریم خصوصی هدایت کنند.

معیارهای زیست‌شناختی کم‌اهمیت‌ترین معیار برای پاسخگویان در مفهوم‌سازی از گذار بوده است. اهمیت نسبتاً بیشتر و معنی‌دار معرف‌های این دسته برای پسران به‌واسطه انتخاب بیشتر گویه‌های «داشتن دوست غیرهمجنس» و «داشتن تماس جنسی» توسط آن‌هاست. طبیعی است که حساسیت نسبی اجتماعی به دوستی‌های آزاد و خارج از چهارچوب زناشویی و برچسب‌هایی که گاه با آن همراه است دختران را در موقعیت آسیب‌پذیرتری قرار می‌دهد و به‌طور نسبی تمایل آن‌ها را به کنترل و یا انکار رابطه بیشتر می‌سازد.

به همان‌سان معیارهای حقوقی و تقویمی چندان مورد استقبال پاسخگویان قرار نگرفته‌اند. در خصوص تفاوت‌های جنسیتی نیز اگرچه توجه دختران به این معرف‌ها بیش از پسران بوده است، با این حال این تفاوت ناچیز و غیرمعنی‌دار است و در کل بیانگر اهمیت ناچیز مرزهای سنی در مفهوم‌سازی جوانان از گذار به بزرگسالی است.

آخرین دسته از معرف‌ها مربوط به معیار مسئولیت‌پذیری است. گویه‌های این مجموعه نیز

به‌طور کلی و با اختلاف کمی، بیشتر مورد توجه پاسخگویان دختر است. توجه نسبتاً بیشتر زنان به ابعاد مختلف مسئولیت‌پذیری حاکی از رواج نگاه جدید به نقش‌های اجتماعی و فاصله‌گیری از انتظارات، کلیشه‌ها و هنجارهای سنتی است که برای مثال مسئولیت مراقبت و مدیریت مسائل خانواده را بیشتر متوجه مردان می‌داند. به‌نظر می‌رسد زنان توانایی‌های خود را در این زمینه‌ها برابر با مردان می‌دانند و مسئولیت خود را در مورد آن‌ها به همان اندازه مهم می‌پندارند. از طرفی مردان نیز، که تقریباً نیمی از نمونه‌های تحقیق را تشکیل می‌دهند، کمتر قائل به تفاوتی فاحش و بزرگ در تفکیک مسئولیت‌های مدیریتی و مراقبتی در بین دو جنس هستند که این مسئله، خود می‌تواند بیانگر تغییر در ارزش‌های خانواده در جهت فاصله‌گیری از ارزش‌ها و نقش‌های مردانه و زنانه باشد.

گذار به بزرگسالی و سن

تعین و تعریف مقوله سنی و آماری به‌عنوان «جوان»، که با تحولات صنعتی جامعه مدرن همراه بوده است، تبعات اجتماعی‌ای با خود به‌دنبال داشته و نگاه جوانان به خود را تا اندازه زیادی تابع تعاریف اجتماعی از این مقوله نموده است. با این حال، تحولاتی که با نوگرایی متأخر و فردگرایی همراه گردیده است جوانی را به مرحله متفاوتی از زندگی تبدیل ساخته است، به‌گونه‌ای که در اشاره به تغییرپذیری‌ها و تنوع تجارب گروه‌های جوان و نیز برای اشاره به غیراستاندارد شدن^۱ دوره جوانی در آثار جدید استفاده از مفهوم دوره زندگی^۲ به جای چرخه زندگی^۳ مرجح می‌باشد.

مطالعه حاضر، گستره سنی ۱۳ ساله (از ۱۸ تا ۳۰ سالگی) را در تعریف و انتخاب آماری افراد نمونه در نظر گرفته است. از مجموع پاسخگویان، حدود ۴۳ درصد در گروه سنی ۱۸ تا ۲۱ سال، ۳۳/۵ درصد در گروه سنی ۲۲ تا ۲۵ سال و حدود ۲۳ درصد در گروه سنی ۲۶ تا ۳۰ سال قرار دارند.

متغیر سن در دو سطح فاصله‌ای و رتبه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. آزمون همبستگی دو متغیره سن با بیشتر معرف‌های گذار به بزرگسالی رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار را نشان می‌دهد که در بررسی کلی بیانگر توجه و اهمیت بیشتر به این معیارها با افزایش سن است. برای ارزیابی بهتر رابطه سن با میانگین نمرات پاسخگویان در معیارهای شش‌گانه گذار از آزمون یک طرفه واریانس استفاده کرده‌ایم.

1. dstandardization

2. life course

3. life cycle

جدول شماره ۳. مقایسه میانگین نمرات پاسخگویان در گروه‌های مختلف سنی در ابعاد گذار

سطح معنی‌داری	مقدار F	میانگین نمرات			تعداد			بعد مورد اندازه‌گیری
		۲۶-۳۰	۲۲-۲۵	۱۸-۲۱	۲۶-۳۰	۲۲-۲۵	۱۸-۲۱	
./۰۰۰**	۱۰/۲۵۹	۱۹/۶۴	۲۰/۴۴	۲۱/۶۶	۲۳۳	۳۳۶	۴۴۸	تغییر نقش
./۰۰۱**	۶/۸۲۲	۸/۷۸	۹/۲۸	۹/۶۵	۲۳۴	۳۴۱	۴۵۲	عاطفی
./۰۰۱**	۱۳/۱۸۸	۳/۴۷	۳/۸۰	۴/۳۰	۲۴۴	۳۴۸	۴۵۱	رفتاری
./۰۰۰**	۸/۰۵۰	۱۶/۶۵	۱۷/۵۶	۱۸/۱۷	۲۳۳	۳۱۶	۴۱۵	زیست‌شناختی
./۱۲۲	۲/۱۱۱	۱۵/۸۵	۱۶/۷۰	۱۶/۷۱	۲۲۵	۳۲۶	۴۳۶	حقوقی / تقویمی
./۰۳۲*	۳/۴۶۶	۱۶/۲۵	۱۶/۴۹	۱۷/۲۰	۲۳۷	۳۳۷	۴۴۳	مسئولیت‌پذیری

آنچه از مقایسه نمرات پاسخگویان در گروه سنی مختلف می‌توان استنباط کرد، تفاوت محسوس و معنی‌داری است که اولویت و اهمیت معیارهای گوناگون گذار در گروه‌های سنی مختلف از خود نشان می‌دهد. اهمیت معرف‌های تغییر نقش (مثل ازدواج، بچه‌دار شدن، شغل ثابت پیدا کردن، تمام وقت شاغل بودن، خرید خانه) با افزایش سن بالا می‌رود. اگرچه معیارهای تغییر نقش در مجموع از اولویت بالایی در انتخاب پاسخگویان برخوردار نبوده است، با این حال فشار هنجاری در توجه، تعقیب و تصاحب این معیارها و نیز ضرورت عینی و ابزاری بسیاری از این نقش‌ها اهمیت بیشتری را برای گروه سنی بزرگ‌تر نشان می‌دهد. به‌همان‌سان اهمیت داشتن آرزوها و آرمان‌های شخصی، آینده‌نگری و گسترده دیدن طیف تجربیات بالقوه و بالفعلی که جوانان در سنین پایین‌تر برای خود فرض می‌کنند، اصرار آن‌ها به تکمیل و تعقیب معرف‌های مربوط به تغییر نقش را کمتر می‌سازد. ضمن آن‌که در مجموع وابستگی‌های عاطفی، زیستی و اقتصادی این دسته به والدین خود بیشتر است.

چنین روندی در مورد ابعاد عاطفی و رفتاری نیز به چشم می‌خورد. افزایش سن تأثیر مستقیم و معنی‌داری را در اصرار جوانان به هم‌سطح دانستن و برقراری رابطه عاطفی خود با والدین و به‌ویژه تعهد سپردن عاطفی برای ازدواج به همراه دارد. به‌همان‌سان با افزایش سن و افزایش یادگیری‌های اجتماعی و احتمالاً تحصیلات بیشتر، جوانان خود را بیشتر متعهد به کنترل رفتار و پرهیز از ارتکاب رفتارهای نابهنجار و ضداجتماعی می‌دانند.

انتخاب معرف‌های زیست‌شناختی گذار به بزرگسالی نیز کمابیش روندی مشابه با دیگر معرف‌ها نشان می‌دهد. پاسخگویان با سن بیشتر، اهمیت کمتری برای توانایی بیولوژیک باروری زن و مرد قائل‌اند. چنین روندی در مورد معرف‌های حقوقی و تقویمی

بزرگسالی چندان محسوس نیست و مرزبندی‌های سنی، حقوقی و رفتاری پیشنهاد شده در گروه‌های مختلف این مجموعه با اولویتی تقریباً یکسان و البته ضعیف مورد توجه پاسخگویان قرار داشته‌اند.

نتایج مقایسه نمرات معیار مسئولیت‌پذیری نیز اهمیت زیاد و اولویت کمابیش یکسان گروه‌های سنی مختلف را نسبت به آن نشان می‌دهد. در مجموع می‌توان گفت که افزایش سن اهمیت مسئولیت‌پذیری را بیشتر می‌سازد. قریب‌الوقوع نبودن تجربه تشکیل خانواده برای بیشتر اعضای گروه سنی پایین‌تر جوانان، و وابستگی بیشتر آن‌ها به خانواده می‌تواند توضیح‌دهنده این تفاوت باشد.

گذار به بزرگسالی و تحصیلات

تحصیلات به‌عنوان یک متغیر مهم زمینه‌ای می‌تواند سهم زیادی در تجربه جوانان از گذار و مفهوم‌سازی نسبت به مؤلفه‌های مختلف آن داشته باشد. برای ارزیابی این تأثیر، میانگین نمرات گروه‌های مختلف تحصیلی در معرف‌های مربوط به گذار مقایسه شد.

جدول شماره ۴. مقایسه میانگین نمرات پاسخگویان با سطوح مختلف تحصیلی در ابعاد گذار

سطح معنی‌داری	مقدار F	میانگین نمرات			تعداد			بعد مورد اندازه‌گیری
		بالای دیپلم	دیپلم	زیردیپلم	بالای دیپلم	دیپلم	زیردیپلم	
۰/۵۰۸	۱۴/۸۱	۲۱/۵۱	۲۱/۱۶	۱۸/۹۰	۱۷۱	۴۶۱	۲۲۹	تغییر نقش
۰/۰۰۰***	۳/۵۹	۹/۶۷	۹/۲۲	۸/۹۰	۱۷۳	۴۶۶	۲۳۳	عاطفی
۰/۰۲۸*	۱/۵۷	۴/۰۴	۳/۸۳	۳/۶۷	۱۷۶	۴۷۴	۲۳۵	رفتاری
۰/۲۰۸	۲۳/۳۴	۱۸/۷۲	۱۷/۷۶	۱۵/۸۳	۱۶۸	۴۲۷	۲۲۱	زیست‌شناختی
۰/۰۰۰***	۱۶/۹۴	۱۷/۶۷	۱۶/۳۴	۱۴/۶۲	۱۶۹	۴۴۲	۲۲۳	حقوقی / تقویمی
۰/۰۰۰***	۰/۶۷	۱۶/۳۱	۱۶/۸۳	۱۶/۷۲	۱۷۴	۴۵۶	۲۳۱	مسئولیت‌پذیری

میانگین نمرات جوانان در گروه‌های مختلف تحصیلی تقریباً در مورد همه ابعاد مربوط به گذار تفاوت معنی‌داری را نشان می‌دهد. معرف‌های هنجاری که معمولاً در نزد عامه، شرط ضروری و یا لازمی برای گذار تلقی می‌شوند، برای پاسخگویان با تحصیلات پایین‌تر، مهم‌تر به‌شمار می‌آیند و با افزایش سن از اهمیت آن‌ها به میزان محسوسی کاسته شده است. چنان‌که در بخش قبلی نیز اشاره شد، معرف‌های تغییر نقش همبستگی مثبتی را با سن نشان می‌دادند و گروه‌های سنی بزرگ‌تر اهمیت بیشتری برای این معرف‌ها در فرآیند گذار قائل بودند. با این حال،

در مورد متغیر تحصیل این رابطه، جهت معکوس دارد و پاسخگویان با تحصیلات بالاتر اولویت کمتری را برای آن‌ها قائل‌اند. مقایسه این همبستگی، بیانگر تأثیر تحصیل بر کاسته شدن اهمیت معیارهای تغییر نقش در گذار به بزرگسالی است. واضح است که متغیرهای «یافتن شغل ثابت» و «کسب استقلال مالی» که به‌طور نسبی بیشتر مورد توجه پاسخگویان بوده است، بیش از دیگر گویه‌های این مجموع مورد توجه جوانان تحصیل کرده خواهد بود. به همین‌سان، گویه‌های رشد عاطفی بیشتر مورد توجه جوانان با تحصیلات پایین‌تر قرار داشته‌اند. مقایسه این تفاوت با تفاوت مربوط به متغیر سن باز هم نشان‌دهنده مکانیسم تأثیر متفاوت دو متغیر است. معیار زیستی نیز تفاوت قابل ملاحظه‌ای (اگرچه غیر معنی‌دار) را در گروه‌های تحصیلی نشان می‌دهد. آن‌چه از مقایسه میانگین نمرات می‌توان دریافت این است که با بالا رفتن تحصیلات، اهمیت معرف‌های زیست‌شناختی کاهش می‌یابد. مقایسه نتایج مربوط به تأثیر متغیر سن و تحصیل بر این معیار مجدداً نشان‌دهنده جهت متفاوت هم‌تغییر این دو متغیر و تأثیر محسوس تحصیلات بر فاصله‌گیری از معیارهای زیست‌شناختی است.

روند مشابهی از تأثیر تحصیل را در معرف‌های حقوقی / تقویمی می‌توان یافت. این دسته معرف‌ها برای پاسخگویان با تحصیلات کمتر بیش از سایر پاسخگویان در اولویت بوده است، اگرچه جهت تأثیر سن بر آن منفی است. تأثیر متفاوت و قابل توجه متغیر تحصیلات در معیار مسئولیت‌پذیری خود را نمایان می‌سازد. برخلاف دیگر معیارهای مطرح در موضوع گذار، معرف‌های مسئولیت‌پذیری رابطه مستقیمی (مثبتی) را با تحصیل نشان می‌دهند و پاسخگویان با تحصیلات بالاتر اهمیت نسبتاً بیشتری را برای مسئولیت‌پذیری به عنوان نشانه گذار قائل بوده‌اند.

آزمون همبستگی جزئی نشان می‌دهد که تأثیرات متغیر تحصیل بر انتخاب معیارهای بزرگسالی پس از کنترل متغیر سن نیز همچنان محسوس است و عموماً به میزان اندکی بزرگ‌تر نیز خواهد شد.

جدول شماره ۵. همبستگی متغیر تحصیل با شاخص‌های گذار به بزرگسالی بدون کنترل و با

کنترل سن

تحصیلات	سن	مسئولیت‌پذیری	تغییر نقش	عاطفی	رفتاری	زیستی	حقوقی/تقویمی
همبستگی مرتبه اول	-۰/۰۰۴	-۰/۰۰۶	۰/۱۹۲	۰/۰۹۸	۰/۰۸۹	۰/۲۲۶	۰/۲۲۹
همبستگی مرتبه دوم	۰/۰۵۶	۰/۲۰۷	۰/۱۲	۰/۱۰۲	۰/۲۰۸	۰/۲۳۳	۰/۲۳۳

چنان‌که ارزش‌های جدول نشان می‌دهد، متغیر تحصیلات همبستگی بسیار ضعیفی را با سن نشان می‌دهد. با این حال همبستگی قابل توجهی را با معیارهای تغییر نقش، زیستی، حقوقی / تقویمی و به میزان کمتری با متغیرهای عاطفی و رفتاری نشان می‌دهد که همگی از نظر آماری معنی دارند. چنان‌که اشاره شد افزایش تحصیلات از اهمیت و اولویت این معیارها در مفهوم‌سازی افراد تحصیل کرده می‌کاهد (یادآوری می‌شود که داشتن نمره بالاتر در شاخص‌ها به منزله اهمیت کمتر آن‌هاست). با این حال تحصیلات با توجه بیشتر به مسئولیت‌پذیری همراه بوده است، اگرچه شدت همبستگی ضعیف است.

کنترل تأثیر سن نه تنها همبستگی تحصیل را با معرف‌های گذار ضعیف نکرده است، بلکه تقریباً در همه موارد تا اندازه‌ای آن را تقویت کرده است. این نتیجه بیانگر تأثیر مستقل و خالص متغیر تحصیل در کاستن از اهمیت شاخص‌های سنتی مربوط به گذار و در همان حال تأثیر مستقل ناچیز آن در برجسته کردن معیار مسئولیت‌پذیری به عنوان شرطی برای گذار به بزرگسالی است. به بیان دیگر، اگرچه افزایش تحصیلات در مورد بقیه معرف‌های بزرگسالی از اولویت توجه به آن‌ها می‌کاهد، با این حال تأثیر چندانی را بر توجه به معیار مسئولیت‌پذیری که از اولویت بالایی برای پاسخگویان برخوردار است ندارد.

تأثیر مکان زندگی

آخرین متغیر زمینه‌ای (ساختی) مورد بررسی در این مقاله مکان زندگی است. می‌توان این فرض را مطرح ساخت که مکان زندگی بر شکل‌گیری انتظارات و گرایش جوانان نسبت به مؤلفه‌های گذار مؤثر است.

برای بررسی این متغیر و برای سهولت مقایسه مناطق ۲۲ گانه شهر تهران در دو گروه نیمه شمالی و نیمه جنوبی کدگذاری مجدد شده و میانگین نمرات پاسخگویان در معیارهای مختلف مقایسه شدند. اگرچه این طبقه‌بندی تخمین دقیقی از شکاف شمال شهر / جنوب شهر و نیز برآورد دقیقی از موقعیت طبقاتی و اقتصادی پاسخگویان نیست، با این حال نشانه‌ای قابل اتکا از روند و جهت تفاوتی است که با دو قطبی شمال شهر / جنوب شهر و یا بیشتر مرفه / کمتر مرفه می‌توان مطرح ساخت. مناطق ۱ تا ۱۰ به عنوان مناطق شمالی‌تر و مناطق ۱۱ تا ۲۲ به عنوان مناطق جنوبی‌تر طبقه‌بندی شده‌اند. نتایج مقایسه در جدول زیر آمده است:

از مقایسه میانگین نمرات افراد در شاخص‌های گذار می‌توان دریافت که اهمیت مؤلفه‌ها هنجاری، نقشی، زیستی و به‌ویژه حقوقی و تقویمی مربوط به گذار برای پاسخگویان ساکن در

جدول شماره ۶. مقایسه میانگین نمرات پاسخگویان در مناطق شمالی و جنوبی در ابعاد گذار

سطح معنی داری	مقدار t	میانگین نمرات		تعداد		بعد مورد اندازه گیری
		مناطق جنوبی تر	مناطق شمالی تر	مناطق جنوبی تر	مناطق شمالی تر	
* / ۰.۰۱۸	۲/۳۶	۲۰/۳۷	۲۱/۲۳	۵۸۳	۴۶۳	تغییر نقش
۰/۳۱۵	۱/۰۰	۹/۲۶	۹/۴۴	۵۸۰	۴۷۹	عاطفی
۰/۲۱۷	۱/۲۳	۳/۸۷	۴/۰۳	۵۹۶	۴۷۹	رفتاری
** / ۰.۰۰۷	۲/۷۲	۱۷/۲۲	۱۸/۰۲	۵۴۲	۴۵۱	زیست‌شناختی
** / ۰.۰۰۰	۳/۸۶	۱۵/۹۰	۱۷/۲۴	۵۶۷	۴۴۸	حقوقی / تقویمی
۰/۰۷۰	-۱/۸۱۳	۱۷/۰۳	۱۶/۴۶	۵۸۲	۴۶۶	مسئولیت پذیری

نیمه جنوبی شهر با تفاوت معنی داری بیشتر است. در مقابل، شاخص مسئولیت پذیری در مناطق شمالی تر بیشتر مورد استقبال بوده است. در توضیح این تفاوت می توان علاوه بر تعداد بیشتر جوانان با تحصیلات بیشتر در مناطق شمالی تر ($P = ۰/۰۰۰$ و $X^2 = ۲۵/۷۶$) به اهمیت نسبتاً بیشتر الگوهای سستی گذار به ویژه ازدواج و تشکیل خانواده در مناطق جنوبی و علاقه بیشتر آن‌ها به زندگی مستقل اشاره کرد ($P = ۰/۰۲۲$ و $X^2 = ۹/۶۴$). ضمن آن که برجستگی معرف‌های حقوقی و تقویمی، خود، معلول نقش ابزاری و تسهیل‌کننده این دسته متغیرها در کسب استقلال اقتصادی و مهیا کردن زمینه‌های ازدواج و تشکیل خانواده برای جوانان محسوب می‌شود. به همان‌سان توانایی برای اتخاذ تصمیمات مستقلانه و با بلوغ فکری و آمادگی برای تقبل مسئولیت کارهای فردی از جمله ارزش‌هایی است که جوانان مناطق شمالی تر شهر در مفهوم‌سازی گذار و «استقلال» برای آن اهمیت بیشتری قائل بوده‌اند. بدین ترتیب، اگرچه داده‌های استاندارد و کمی موجود امکان روشن ساختن مکانیسم تأثیر مکان زندگی و به نوعی پایگاه طبقاتی بر تجربه گذار و مفهوم‌سازی از آن را فراهم نمی‌سازد، با این حال مشاهده تفاوت در ارزیابی معیارهای مختلف و اولویت متفاوت ارزش‌ها و مؤلفه‌های مرتبط با گذار تا اندازه‌ای بیانگر خصلت طبقاتی پدیده گذار همچون خصلت جنسیتی آن است. فردی شدن و آهنگ فزاینده توجه به انتخاب فردی و سیاست فردی در انتخاب و ارزیابی مؤلفه‌های گذار را همچنان می‌بایست در دل ویژگی‌های ساختی جنسیتی، سنی و طبقاتی و با ملاحظه شرایط سنی جوانان نگریست.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر را می‌توان گامی در جهت فهم تصورات جوانان از مفهوم گذار و اهمیت و ارزش نسبی مؤلفه‌هایی مربوط به آن دانسته، و از خلال آن تصویری از تحولات و تغییرات اجتماعی که جوانان تجربه می‌کنند فراهم ساخت. یافته‌های تحقیق نشان دادند که گذار به بزرگسالی به شکل گذار از وقایع ناپوسته و بریده از هم صورت نمی‌گیرد. جوانان گذار را ضرورتاً با تکمیل و رسیدن به نقش‌های متداول هنجارهای مرتبط با بزرگسالی (همچون اتمام تحصیلات، اشتغال، ازدواج، فرزندآوری) و با ترتیب و توالی زمانی خاص آن مفهوم‌سازی نمی‌کنند، بلکه آن را بیشتر وابسته به قابلیت‌های فردی می‌دانند که به آن‌ها امکان تفکر و تصمیم‌گیری صحیح، مسئولیت‌پذیری و تعهد را می‌دهد. این نتیجه طیف وسیعی از سؤالات در خصوص نحوه تغییر پدیدارشناسی گذار از یک نسل تاریخی و سنی به نسل دیگر و نیز مفهوم‌سازی‌های مختلفی که گروه‌های فرهنگی مختلف جامعه از پدیده گذار به عمل می‌آورند را مطرح می‌سازد.

در سطح جامعه‌شناختی نیز نتایج تحقیق تأثیر تغییرات در الگوهای زندگی و تحولات ساختاری را در شرایط اقتصادی و اجتماعی نمایان می‌سازد. نتیجه این تغییرات در زمان‌بندی و ترتیب مطلوب تجربه کردن وقایع مرتبط با گذار آشکار است. تحصیلات، اشتغال و سپس با فاصله زیاد ازدواج و تشکیل خانواده، به ترتیب اولویت، انتخاب پاسخگویان از این دسته وقایع بوده است.

محدودیت فرصت‌های اشتغال، گرایش فزاینده به داشتن و بیشتر کردن تحصیلات دانشگاهی، تلاقی زمانی تحصیل و اشتغال به کار (تمام وقت یا نیمه وقت) و تمایل به ازدواج دیر هنگام موقعیت ساختاری جدیدی را ایجاد کرده که جوانان به تناسب تجارب و مهارت‌های خویش با آن کنار می‌آیند. در این مسیر، جوانان به واسطه نداشتن نمونه‌ها و الگوهای مشابه و تثبیت شده (برخلاف پدرانشان که برای آن‌ها گذار عمدتاً با اشتغال تمام وقت تکمیل می‌گردید) به ناچار به ابتکار عمل و توانایی‌های فردی خود متکی گردیده و ناگزیر از شکل دادن هویت خویش هستند. بدین ترتیب جوانان نسل کنونی را باید درگیر تناقضی دید که یک روی آن فرصت‌های انتخاب بیشتر مسیرهای متنوع گذار و خوش‌بینی بیشتر به آینده است و وجه دیگر آن را محدودیت‌های واقعی در کسب استقلال اقتصادی و دستیابی به شهروندی کامل می‌سازد. بستر فرهنگی رسیدن به بزرگسالی نیز به همان‌سان تغییرات گسترده‌ای را تجربه کرده است. توجه فزاینده جوانان به انتخاب شخصی و تفسیر متفاوت و ناهمگون آن‌ها از معیارهای ضروری برای «بزرگسال شدن» تا اندازه‌ای نشان از کاسته شدن قوه جاذبه اجتماعی در انتخاب

جوانان و اختیار عمل بیشتری است که آن‌ها در طراحی سبک‌های زندگی مطلوب خویش احساس می‌کنند. در این معنا جوانی به‌عنوان یک «وضعیت اجتماعی» و به‌عنوان مرحله‌ای از زندگی به تدریج اعتبار خود را از دست می‌دهد و نقش عاملیت و انتخاب فردی که نظریه پردازان نوگرای معاصر بدان اشاره کرده‌اند، برجسته می‌گردد.

تغییرات اجتماعی حادث شده به معنی از بین رفتن الگوهای سنتی گذار و نقش‌های تعریف شده ملازم با آن نیست. واقعیت این است که نشانه‌های این تغییرات چندوجهی و گاه متناقض جلوه می‌کنند. برای مثال، دختران علی‌رغم تشابه در برخی قضاوت‌ها و ارزش‌ها با پسران، همچنان نقش‌های سنتی خود را مهم می‌دانند که این مسئله بیانگر تداوم خصلت جنسیتی گذار هم به لحاظ خصوصیات آن و هم به لحاظ تبعات آن است.

این تفکیک در خصوص دیگر معیارهای ساختی چندان آشکار نیست. جهت‌گیری‌های جوانان با شرایط و خاستگاه‌های متفاوت سنی، تحصیلی و مکانی به معیارها و معرف‌های متنوع گذار در مجموع نشان از فردی شدن فزاینده انتظارات جوانان و نیز فهم و ارتباط فردی آنان نسبت به نهادهای اجتماعی هدایت‌کننده پدیده گذار دارد. زمینه اجتماعی و میدان فرهنگی همچون گذشته، آرزوها، امیدها و برنامه‌های جوانان را شکل نمی‌دهد. جوانان نقش اجتماع کوچک بلافصل و اجتماع بزرگ‌تر محاط بر خویش را متفاوت با گذشته می‌دانند.

منابع

- ذکائی، محمد سعید (۱۳۸۲) *جوانان، جهانی شدن و مهاجرت‌های بین‌المللی*. تهران — دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، گزارش تحقیق، زیرچاپ.
- Arnett, J. (1997) Young People's Conceptions of the Transition to Adulthood, *Youth and Society*, 29 (1) 3-23.
- Bauman, Z. (2001) *The Individualised Society*. London: Polity Press.
- Bauman, Z. (1990) Modernity and Ambivalence, *Theory, Culture and Society*, Vol. 7, 143-169.
- Beck, U. (1992) *Risk Society: Towards a New Modernity*, London: Sage.
- Evans, K & Heinz, W. (1994) Transitions, Careers and Destinations, in K. Evans & W. Heinz (eds) *Becoming Adults in England & Germany*. London: Anglo-German Foundation.
- Furlong, A and Cartmel, F (1997) *Young People and Social Change*, Buckingham, Open University Press.
- Gergen, K.J. (1994). *The Saturated Self: Dilemmas of Identity in Contemporary Life*, New York: Basic Press.

- Giddens, A. (1991) *Modernity and Self-Identity: Self & Society in the Late Modern Age*. Cambridge: Polity Press.
- Gilmore, D. (1990). *Manhood in the Making: Cultural Concepts of Masculinity*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Granovetter, M (1983) The Strength of Weak Ties: A Network Theory Revisited, *Sociological Theory*, 11: 201-233.
- Inglehart, R. (1997) *The Silent Revolution*. Princeton, Princeton University Press.
- Inglehart, R. (1990) *Culture Shift in Advanced Industrial Society* Princeton: Princeton University Press.
- Inglehart, R. (1989) Post-Materialism in an Environment of Insecurity, *American Political Review*. 75: 880-900.
- Kwong, J (1994) Ideological Crisis among China's Youth: Values and Official Ideology, *British Journal of Sociology*, 45 (2): 241-264.
- Lagree, J. (1996) Youth in Europe: Cultural Patterns of Transition, *A Critical Review Berkely Journal of Sociology: A Critical Review*, Vol. 41: 67-101.
- Lash, S. Szeszynski, B. & Wynne, B. (1994) (eds) *Risk, Environment and Modernity: Towards a New Ecology*, London: Sage.
- Mafessoli, M. (1996) *The Time of the Tribe: The Decline of Individualism in Mass Society*, London: Sage.
- Mc Robbie, A. & Garber, J (1976) Girls and Subcultures: An Exploration, in S. Hall (ed) *Resistance Through Rituals* (pp: 209-222) London: Hutchinson.
- Pollock, G. (1996) Individualisation and the Transition from Youth to Adulthood, *Young* 4: 27-44.
- Roberts, K (1997) Work and Leisure in Young People's Live, in J.T. Haworth (ed) *Work, Leisure and Well-being*, London: Routledge.
- Schlegel, A. & Barry, H. (1991) *Adolescence: An Anthropological Inquiry*, New York: Free Press.
- Schlossberg, N. (1989) *Overwhelmed: Coping with Life Ups and Downs*, Lexington: Lexington Books.
- Snippenberg, I. and Vettehen, P. (1992) Dutch Youth in Transition to Adulthood: Differential Changes in their Political and Socio-Cultural Values since 1970. *Journal of Youth and Adolescence*, 23 (5): 517-537.
- Willis, P (1990) *Common Culture*, Milton Keynes: Open University Press.
- Wyn, J & White, R. (1997) *Rethinking Youth*, London: Sage.
- Zokaei, M.S, and Phillips, D. (2000) Altruism and Inter-generational Relationships among

British Muslims, *Current Sociology*, 48 (4): 45-58.

محمدسعید ذکائی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی است. حوزه‌های تحقیقاتی وی در دورهٔ دکترا و فوق‌دکترا، جامعه‌شناسی ارزش‌ها (شهروندی) و روابط بین‌نسلی بوده است.